



۷۱

ربیع الاول ۱۴۴۳ هـ - مهرماه ۱۴۰۰

دوهفته نامه فرهنگی خانه طلاب جوان

پوبیشی برای ترسیم سیمای «طلبه عصر انقلاب»

هدیه: هزار تومان

شماره کارت: ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۳۶۸۱۱

به نام خانه طلاب جوان قم



حل معمای رشد و خدمت

گفتگو با حجت الاسلام رضایی
پیرامون نسبت رشد و خدمت طلبه
در ادوار مختلف طلبگی

ویژه نامه: نسبت رشد و خدمت

صفحات زندگی حوزویان

● استاد عالم زاده نوری

● ابن رشد!

● مهدی قریب

● مسیر نصرت

● عبدالله عصاره

قواعد کاربردی دوران رشد و خدمت

● حسین کاظم زاده

● تلازم زیبایی عقل و عشق

● زهرانجاتی



صفحه ۴

قواعد کاربردی دوران رشد و خدمت

بی‌مایه فطیر است

طلاب عزیز و فضیله‌ی جوان، حضور در میدان‌های گوناگون را [حتی] یک لحظه نباید فراموش کنند؛ این با درس خواندن منافات ندارد، [بلکه] مؤید درس خواندن است. همان‌طور که امام بزرگوار در پیام فراموش‌نشده‌ی شان فرمودند: «آن جوان‌هایی که تفقه را در میدان‌های خودش فراگرفتند و مندر قوم خودشان شدند، آن جوان‌ها و فضیله‌ی که میدان جنگ را میدان آزمایش نفس خود و میدان تکامل معنوی خودشان قراردادند و پیش رفتند، این میدان‌ها را رها نکنند». امروز هم خطوط، میدان‌ها، صحنه‌های [مختلف]، صحنه‌های فرهنگی، محتاج حضور فعال شما است» (۱۳۶۸/۱۲/۲) [و] در کنار تحصیل و فراگیری فن اجتهاد و فقاقت، در همان گستره وسیعی که امام عالی‌قدرمان برای اجتهاد ترسیم می‌کرد با تهذیب نفس و قدرت فهم سیاسی، در همه صحنه‌هایی که انقلاب نیاز به آن‌ها دارد، حضور [بیابید]، و با زبان و عمل، وظایف خود را انجام دهید. (۱۳۶۸/۴/۲۳)

بهترین عناصر طلبه، آن‌کسی است که همین روحیه را در خود داشته باشد و بپروراند، تا مشمول آن حدیث «من لم یغز و لم یحدث نفسه بغزومات علی شعب من التَّفَاق» نشود. اگر هم مانعی پیش آمده و نمی‌تواند عملاً وارد میدان جنگ شود، دلش برای میدان جنگ بجوشد و روحش در آنجا باشد؛ یعنی «حدث نفسه بغزو» باشد. این، ارزش بسیار والایی است. این روحیه باید زنده بماند. حوادث گوناگونی برای انقلاب هست؛ طلاب باید حاضر و آماده باشند. مسئله امریکا پیش می‌آید، اظهار نفرت از دشمنان و مستکبران پیش می‌آید،





مسائل خلیج فارس پیش می‌آید، مسائل گوناگون دیگری پیش می‌آید؛ طلبه اول کسی باشد که احساس کند مسؤولیتی دارد و آن مسؤولیت را استفسار کند، ببیند چیست. هنگامی که مسؤولیتش مشخص شد، در جای مسؤولیت خودش باشد. این‌ها با طلبگی می‌سازد. [البته دوباره تأکید کنم] تصور نشود که اگر بخواهیم این‌طور باشیم، پس کی درس بخوانم؟ درس را همیشه بخوان. جنگ که همیشه نیست، راهپیمایی که همیشه نیست، حضور در صحنه‌های ضروری که هر ساعت نیست. درس هم باید بخواند و بی‌درز و بی‌تحقیق و بی‌مباحثه، طلبه معنای خودش را از دست می‌دهد.

در آن دوران مبارزات، عده‌ای از طلبه‌ها غرق در عالم مبارزه بودند؛ آن‌هم مبارزات آن زمان‌ها که طور دیگری بود و آمیختگی‌ها و پیچیدگی‌هایی داشت. یک جریان، جریان روشنفکری و یک جریان، جریان مبارزه بود و این‌ها در مواردی باهم التقا می‌کردند و البته در آن موارد، التقایشان هم خوب بود و طلبه‌های مبارز، گاهی یک حالت روشنفکری پیدا می‌کردند. من که در مشهد بودم، با طلبه‌ها انس داشتم. طلبه‌ها و جوانان قم هم مکرر پیش من می‌آمدند و می‌رفتند و مسئله مطرح می‌کردند و من می‌دیدم که این‌ها نسبت به درس بی‌رغبت‌اند. مکرر به این طلبه‌ها می‌گفتم که برادران! این درس رسایل و مکاسب را باید بخوانید، این کفایه را باید یاد بگیرید. این‌که خیال کنید ما دیگر مبارزیم، پس دیگر این حرف‌ها چیست، معنای حرفی به چه درد می‌خورد، این اجتماع امرونهی و مقدمه واجب را ولش کن، اشتباه فکر کرده‌اید. نخیر، این‌طوری نمی‌شود. باید این‌ها را یاد بگیرید. این، فن ماست. مکرر می‌گفتم و الآن هم همین را می‌گویم که بی‌مایه، فطیر است. طلبه‌ای که در درس و علم، غور و خوض

66

کسی خیال کند که "درس نمی‌خوانیم، اما برای دین خدمت می‌کنیم" این نمی‌شود.

نداشته باشد، طلبه نیست و موضوع، منتفی است. بحث، سر طلبه است. طلبه، یعنی آن‌که درس بخواند. (۱۳۶۹/۱۱/۴)
[نباید] کسی خیال کند که "درس نمی‌خوانیم، اما برای دین خدمت می‌کنیم" این نمی‌شود. بدون درس خواندن نمی‌شود خدمت کرد. ممکن است خدمات دیگری انجام دهد؛ [ولی] این نوع خدمت، متوقف به علم است. (۱۳۶۸/۱۲/۲۲)

”



قواعد کاربردی دوران رشد و خدمت

یادداشت | حسین کاظم زاده

کل دوران طلبگی در یک برش به دو قسمت رشد و خدمت قابل تقسیم است. دورانی که عمده اهتمام طلبه به خودسازی و رشد در ابعاد مختلف معطوف می‌شود و دورانی که تمرکز روی خدمت به مردم در حوزه‌های مختلف و به اصطلاح جامعه‌سازی است.

اما قواعدی چند در ارتباط با این دو دوره مهم:

۱ این دو بعد به صورت دائمی البته با غلظت‌های مختلف در مقاطع متنوع مسیر طلبگی در کنار هم باید موجود باشند. نباید هدایت‌گری و لو به صورت یک آب باریکه و حاشیه در زندگی حذف شود. البته روشن است که اهتمام اصلی طلبه در سال‌های اول، بر روی تحصیل و تهذیب شخصی باید متمرکز باشد و هر چه جلوتر می‌رود این شجره طیبه باید به سمت ثمر دهی بیشتر پیش رود. یکی از آفت‌های جدی فضای طلبگی مان این است که یا انسان‌های پریده از جامعه می‌شویم و تنها به درد نوشتن کتاب و مقاله می‌خوریم، نوشته‌هایی که هیچ تأثیری هم در جامعه ندارد و یا مؤثرین در جامعه‌ای که عقبه علمی و تهذیبی جدی و ریشه‌داری ندارند و عملاً هدایت‌گری اصیل و دارای حجت شرعی رقم نمی‌خورد.

۲ یکی از ظرفیت‌های اصیل، حوزه علمیه برای بعد خدمت و هدایت‌گری، سنت تبلیغ در موسم‌های خاص است. طلبه می‌تواند از همان سال‌های ابتدایی و در این ایام خاص، لباس رزم تبلیغ بپوشد و به دستگیری و ایفای نقش اجتماعی بپردازد و منتظر گذر زمان و تلبس دائم نماند. ارتباط با مردم، طلبه را در جایگاه مربی جامعه قرار می‌دهد و دردمندی را برای او به ارمغان می‌آورد و سبب نشاط در تحصیلش می‌شود.

۳ خدمت و ارتباط با مردم، یک فضای جذاب و پرکشش برای طلبه است، به خصوص در سال‌های اولیه، باید مراقب حواشی این کشش و جذابیت بود تا به بعد رشد لطمه وارد نسازد.

۴ برای بهینه و تنظیم شدن دو بعد رشد و خدمت، گروه تشکیل بدهید و با دوستان هم‌افق و هم‌مأموریتان به صورت جمعی این دوران را طی کنید. گروه علمی و تبلیغی آفت بسیار کمتری می‌خورد.

ارتباط با مردم، طلبه را در جایگاه مربی جامعه قرار می‌دهد و دردمندی را برای او به ارمغان می‌آورد و سبب نشاط در تحصیلش می‌شود

66

99



۵ گروهتان حتماً باید بیانیه مأموریت داشته باشد و برای رسیدن به اهداف و چشم‌اندازهای تصویر شده توسط جمع، برنامه‌ریزی کند. بدین منظور نیاز دارید هم مبانی فکری‌تان را مستحکم کنید و هم نیازهای امروز جامعه و انقلاب را بشناسید. برای اولی یکی از بهترین منابع، کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن مقام معظم رهبری و برای دومی هم بیانات ایشان در دیدارهای حوزوی‌شان است.

۶ تبلیغ و ارتباط با مردم را منحصر به ایام تبلیغی نکنید و به صورت یک رزق جاری و البته همان‌طور که گفته شد در سال‌های اولیه، به صورت یک حاشیه در سبک زندگی‌تان، تبلیغ را داشته باشید. یک منطقه مأموریتی مثلاً مسجد محله‌تان را مشخص کنید، گروهتان به صورت چرخشی و یک نیم روز در هفته، به این منطقه خدمت‌رسانی کند.

۷ نظام آموزشی حوزه برای انجام رسالت‌های طلبگی، حتماً شرط لازم هست ولی بی‌شک کافی نیست و نیاز به مکمل‌هایی دارد که باید برای آن‌ها در دوران رشد برنامه‌ریزی کرد. در حوزه دانشی، بسیاری از علوم یا در این نظام وجود ندارد یا حق آن ادا نمی‌شود. قرآن و روایات، تاریخ اسلام، انقلاب و جهان، علوم اجتماعی ولو به صورت اجمالی، از این دسته دانش‌ها هستند. در حوزه عملی، مهارت کار تشکیلاتی، ارتباط با مردم، کار رسانه‌ای و هنری - که تبلیغ بدون

این بعد به عمق وجود مخاطب نفوذ نمی‌کند - منبر و روضه‌خوانی و ... و در حوزه مسائل عینی روز هم آشنایی با جریانات مؤثر اجتماعی سیاسی فرهنگی داخلی و خارجی و شناخت برنامه‌ها و اهداف آن‌ها برای هدایت‌گری اجتماعی مردم ضروری می‌باشد. تفصیل این مکمل‌های نظام آموزشی موجود، خود نیاز به یک تحقیق گسترده دارد و برای اجمال آن می‌توانید به منشور روحانیت حضرت امام مراجعه کنید.

۸ یکی از بهترین فرصت‌ها برای تکمیل این مکمل‌ها استفاده از ظرفیت تعطیلات حوزه است که متأسفانه یا خوشبختانه در تقویم تحصیلی حوزه هم تعدادش زیاد است. در سنت علمای بزرگ حوزه می‌بینیم که یک برنامه‌ریزی جدی برای این ایام داشتند و بسیاری از برکات علمی‌شان برای همین روزهاست. به عنوان مثال مراجعه کنید به زندگی شهید صدر و آثار ایشان که کتاب‌هایی در حوزه مسائل اجتماعی و تاریخ اسلام و اقتصاد و ... را در همین تعطیلات حوزه و حاصل از جلسات فوق‌العاده با طلاب نوشته‌اند.





تلازم زیبای عقل و عشق

یادداشت | زهرا نجاتی (از مخاطبین کانال نشریه عهد)

یکی از بزرگ‌ترین تفاوت‌های طلاب با سایر اقشار جامعه، علم‌آموزی آنان در تمام دوران سنی زندگی است. علمی که از معارف ناب اهل بیت سرچشمه می‌گیرد و به صدها چشمه‌ی گوارای دانش فقهی، کلامی، حدیثی، فلسفی و غیره منجر می‌شود. علم‌آموزی‌ای که اگر همراه با رشد عملی و اخلاقی نباشد، بی‌شک ره به ترکستان وجود، خواهد برد. و این راه سخت و پرتلاطم، همان است که بی‌هم‌سفر، نمی‌توان راهی شد و چه هم‌سفری بهتر از همسر.

طلاب جوان که عموماً در سنین پایین، ازدواج می‌کنند و دل به یار می‌سپارند، غالباً پیش از ازدواج سخن از هدف، سختی راه و نقطه‌ی آرمانی زندگی‌شان با همسر، گفته‌اند و هر دو آگاهانه قدم در این راه نهاده‌اند. که اگر جز این باشد، نه راه رفتنی است و نه یار ماندنی. اینکه این تلازم و توازن، چگونه اتفاق بیفتد؟ بی‌شک به خلوص، هوشمندی طرفین، رابطه‌ی همسران و درایت زوجین، برمی‌گردد. اگر آن‌گونه که باید، رابطه‌ی زوجین، شکل نگرفته باشد، اگر در شناخت اهداف یکدیگر ناموفق بوده باشند، اگر رنگ موفقیت، برای هر یک جدا از دیگری باشد، و اگر با درایت، و هنر گفتگوی تعاملی و سازنده، باهم سخن نگفته و اهداف و برنامه‌ها و البته وظایف طلبگی و خانواده‌ی طلبه را روشن نکرده باشند، صدالبته، همراهی زوجین با مسیر، یا ناکام و یا ناتمام خواهد ماند.

طلبه سال‌ها فقط درس می‌خواند تا به رشد مقبول در نظر خود و جامعه برسد و بتواند چنان درخت توانمندی، در اجتماع ثمر دهد و بارور شود. اگر این نقش برای همسران طلاب، با همان عظمت که هست، درست ترسیم نشود، جایی زمین خواهد خورد. یا در بعد خانوادگی و یا در بعد اجتماعی و یا در بعد شخصی.

در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی تکیه فراوان بر حق همسر و توجه به او وارد شده است. آنجایی که می‌فرمایند: «همه مسائل خانوادگی، مسائل عقلانی نیست؛ یک مقداری از مسائل عاطفی و واقعی زندگی است.» (۱۳/۱۲/۱۳۹۷)

66

طلبه ساعت نشش صبح از خانه بیرون می‌آید. ساعت نه شب برمی‌گردد. خب بنده اصلاً با یک چنین چیزی مخالفم

99



یکی از خطراتی که زندگی خانوادگی طلاب را تهدید می‌کند، خطر افراط در درس و مباحثه و تضییع حق همسر است. این آش‌چنان شور است که رهبر انقلاب به‌عنوان طلبه‌ای که بیشترین و سنگین‌ترین وظیفه را در بعد اجتماع و سیاست، در کنار خانواده به دوش می‌کشد، این چنین گله‌مندند که: «طلبه ساعت شش صبح از خانه بیرون می‌آید، ساعت نه شب برمی‌گردد. شب بنده اصلاً با یک چنین چیزی مخالفم» (۱۳/۱۲/۱۳۹۷)

باید توجه داشت که زن اگر در بستر طبیعی و معنوی رشد کرده باشد، خواسته‌اش از مرد، خواسته‌ی چندان زبادی نیست. وقت‌گذرانی در کنار هم، اختصاص داشتن وقت و برنامه‌ای برای تفریح با خانواده و همسر، به‌ویژه هم‌صحبتی با او، همه‌ی گمشده‌ای است که وجود آن، دلگرمی برای زن فراهم می‌کند. رهبر انقلاب با عنایت به این نیاز بانوان، پیشنهاد حذف برخی برنامه‌های شخصی به نفع بودن با خانواده را بیان می‌کنند: «آقایان روحانی درسشان را بخوانند، کارشان و احیاناً گعده‌ی کوتاه شدن را دارند، بعد از یک مجلس روضه واقع هست می‌روند؛ لزومی ندارد به خانواده‌ها باید برسید؛ همسر شما به حضور شما نیاز دارد؛ این مهم است.» (۱۳/۱۲/۱۳۹۷)

تأکید ایشان بر مسئله‌ی خانواده، ناظر به مسائل روشن روانشناسی زن و اهمیت بر حفظ حق همسر است. واهمه‌ای که شاید بتوان گفت علت بعضی بی‌اشتیاقی‌ها نسبت به طلبگی برای همسران طلاب نسل جوان، است.

طلاب گرامی باید توجه کنند آنچه زن می‌خواهد «محبت» است. محبتی که با توجه به وضع اقتصادی کنونی به‌ویژه برای طلاب که نمی‌تواند در خریدهای پی‌درپی و شاید زندگی به سبکی که زن‌ها دوست دارند، جلوه پیدا کند، لازم‌تر است. البته این نکته را همسر طلبه پیش از ازدواج، به آن واقف است، اما این وظیفه‌ی مرد است که بین عدم اسراف و عدم «نه» گفتن پی‌درپی به همسر - که بخشی از آن، برای همه، نه تنها طلاب، لازم است جمع ببینند. و این تنها از مسیر اصلاح اخلاق فردی و خانوادگی و هم‌صحبتی و عشق‌ورزی می‌گذرد. و البته زن وقتی دلگرم باشد، حال زندگی خوب است.

در آخر بیان کنم که راه سخت تنظیم رابطه با خانواده و رشد در ابعاد درسی، اجتماعی و روحی، مثل صراط مستقیم، از رهگذر تقوا می‌گذرد. بانقوا و توسل است که طلبه نور فرقان، تشخیص حق و پایبندی به آن در برخورد با همسر، درس و مسیر کمال معنوی، خواهد داشت.



ابن رشد!

یادداشت | مهدی قریب

● بهترین استادی که در رسائل و مکاسب می‌شناسید را در ذهن بیاورید! آیا او می‌تواند یک تابلوی نقاشی خوب بکشد؟ چه سؤال مسخره‌ای است این سؤال، نه؟ راستش را بخواهید تصورات خیلی از ما در مورد رشد و خدمت به همین مسخرگی است! رشد و خدمت رابطه‌ای عمیق و ریشه‌دار باهم دارند. اما این رابطه چگونه است؟ الف- قطعاً این رابطه به رابطه‌ی خطی نیست. به این معنا که مثلاً در طول زمان مثلاً ۱۰ سال مشغول رشد باشیم و ناگهان از آغازین روز سال یازدهم، شادان و خندان وارد خدمت شویم.

ب- همچنین این رابطه نمی‌تواند به صورت انضمامی باشد. به این معنا که زمانی را هرچند معقول به رشد اختصاص می‌دهیم و زمانی دیگر را به خدمت. و این دو زمان به شکل انضمامی به هم پیوند بخورند. با تصور مثال اول بحث به سرعت تصدیق می‌شود که این قطعاً غلط است.

پ- طبیعی است که برای یک خدمت درست و حسابی باید آموزش دید. دوران رشد یک طلبه، متولی چنین چیزی است. به خصوص اگر خدمت مدنظر خدمتی فوق تخصصی باشد، زمان بیشتری برای رشد لازم می‌شود. و نباید چنان باشد که از هول خدمت و از ترس از دست رفتن فرصت، رشد کافی اتفاق نیفتد و یا زمانی که باید صرف آموزش مرتبط و درست و حسابی شود صرف خدمت دست چندم گردد.

از ظرفی با هر رشد و آموزشی نمی‌توان توقع هر خدمتی را داشت. کسی که رشدش سمت و سوی دانشی دارد لزوماً نمی‌تواند نویسنده خوبی هم باشد. نمی‌تواند مبلغ خوبی هم باشد.

66

برای خدمت متناسب با فضای حکومت و اداره جامعه، قطعاً رشدی متفاوت نیاز است

99



۶۶

اگر حوزه بخواهد به حوزه حکومتی تبدیل شود باید در برنامه رشد و آموزش طلبه‌ها ارتباط واقعی با میدان‌های خدمت را به صورت برنامه‌ریزی شده و منظم و هدفمند در دستور کار قرار دهد

۹۹

ارجاع به مثال اول نوشتار، اینجا هم مفید به نظر می‌رسد! از همه مهم‌تر برای خدمت متناسب با فضای حکومت و اداره جامعه، قطعاً رشدی متفاوت نیاز است. چگونه ممکن است کسی که اساساً در دوران رشدش فضای سیاسی مردم و فضای اجتماعی حاکم بر قومش را نمی‌شناسد، ناگهان بتواند در این رابطه، بر پیچیدگی‌های عوامل میدان، فائق بیاید و نیروی مؤثری باشد؟ باید در دوران رشد خود زمان کافی و البته منطقی برای خدمتی که مدنظر است در نظر بگیرد. باید فضاهای مختلف سیاسی اجتماعی و عوامل پیچیده میدان و نیروهای میدانی را بشناسد.

رعایت نسبتی به میزان ۲۵ درصد وقت برای خدمت در ایامی که مشغول آموزش و رشد است منطقی به نظر می‌رسد. این میزان وقت را می‌تواند در کل زمان به صورت منعطف تقسیم کند. مثلاً مجموع ایام تبلیغی و تابستان و آخر هفته‌ها مشغول خدمتی باشد که مجموعش از حیث زمانی بیش از این مقدار نشود.

البته ممکن است ایام خاصی پیش بیاید که به هر دلیلی استثناء باشد. این استثناء با توجه به شرایط زمانه و توسط بزرگان عاقل و رهبران سیاسی اجتماعی معلوم می‌شود. ولی به هر حال نباید شیرینی خدمت اجتماعی موجب شود که این استثناء به صورتی شود که به قاعده تبدیل گردد.

کوتاه سخن آن‌که اگر حوزه بخواهد به حوزه حکومتی تبدیل شود باید در برنامه رشد و آموزش طلبه‌ها ارتباط واقعی با میدان‌های خدمت را به صورت برنامه‌ریزی شده و منظم و هدفمند در دستور کار قرار دهد. اگر حوزه خود به این هوشمندی نرسیده باشد، باید طلبه‌ها خود گروه و تشکیلاتی تشکیل دهند و خود اقدام به این کار کنند. در هر صورت کار فردی در این مقام کمترین اثرگذاری و ضریب موفقیت را داراست.



صفحات زندگی ح

دوران زندگی یک حوزوی دو فراز مهم و دو صفحه دیگرگون دارد.

۱. دوره رشد و تحصیل

۲. دوره بازدهی و ثمربخشی

در فراز اول هویت اصلی شخص، هویت «تحصیل» است. طلبه در این دوره، به بالا بردن ظرفیت علمی و دیگر توانمندی‌های خود می‌پردازد و قابلیت‌های خود را فعال می‌کند. عمده فعالیت‌هایش ناظر به «خود» اوست و به هدف اعتلای سطح کمال «خودش» صورت می‌گیرد. عنوان «طلبه» به معنای طالب و پژوهنده کمال، گویای وجهه غالب و رنگ اصلی هویت او در همین دوره است. در فراز دوم، او بیشتر به «استفاده» از این توانمندی‌ها و ارائه خدمات، به «جامعه» می‌پردازد. شخصیت اصلی او بیشتر در خدمت رفع نیازهای دینی، معنوی و علمی جامعه قرار می‌گیرد و از او انتظار ثمر دهی می‌رود. در دوره اول، طلبه «متعلم علی سبیل النجاه» است و در دوره دوم به «عالم ربّانی» تغییر هویت داده است.

اگر کل زندگی طلبه را پس از آغاز فعالیت حوزوی، ۶۰ سال فرض کنیم، این ۶۰ سال در تقسیم اولیه به یک دوره ۲۰ ساله و یک دوره ۴۰ ساله تقسیم می‌شود که رسالت‌های اجتماعی حوزه و کارآمدی طلبه عمدتاً مربوط به دوره دوم است. نکته بسیار مهم این‌که، انتقال یک فرد از دوره اول به دوره دوم به صورت دفعی رخ نمی‌دهد. این دو دوره مرز ظریف خطی ندارند که گام‌نهادن به دوره دوم تنها در «یک لحظه» رخ دهد. بلکه این انتقال به صورتی تدریجی، آرام‌آرام و طی زمانی طولانی صورت می‌گیرد. بنابراین مرز میان این دو دوره، طیفی است نه خطی. طلبه هر سال که پیش‌تر می‌رود، غلظت فعالیت‌های فرهنگی و خدمات اجتماعی در برنامه کاری او افزایش می‌یابد و از درجه حضور فعالیت‌های تحصیلی در برنامه او اندک‌اندک کاسته می‌شود. البته تحصیل علم هرگز از برنامه کاری طلبه حذف نمی‌شود. طلبه و بلکه هر انسانی موظف است از



وزویان

گهواره تاگور در جستجوی دانش باشد. اما میزان پرداختن به وظیفه دائمی دانشجویی در ادوار مختلف سنی متفاوت است.

هویت طلبه در دوران رشد و تحصیل، هویت تحصیلی است و فعالیت صنفی‌ای که بر عهده دارد «تحصیل» است. مراد از تحصیل در این عبارت فقط تحصیل رسمی حوزوی نیست. بلکه کسب هرگونه کمال و توانمندی از قبیل توان پژوهش، سخنوری، ارتباط اجتماعی، مدیریت و... جزء فرایند تحصیل است. گرچه درصد اهمیت و ضریب اعتبار این موارد تفاوت فراوان دارد. بر این اساس، عمده نیرو و وقت طلبه در طول سال باید در تحصیل و بالا بردن توانمندی‌های شخصی هزینه شود.

«متن» برنامه طلبه به تحصیل و جمع‌آوری اختصاص دارد و «پیرامون» آن به ثمربخشی، ارائه و بازدهی. برهم خوردن نسبت متن و حاشیه، خلاف مقتضای طلبگی و مغایر با وظیفه اصلی اوست. آنچه قطعی است اهمیت مضاعف متن نسبت به حاشیه است. یعنی حاشیه، از متن بیشتر نیست، مساوی آن هم نیست. بلکه از آن. به اندازه‌ای قابل توجه. کوچک‌تر است. با حفظ این اندازه کلی، تثبیت نهایی ابعاد متن و حاشیه بسته به سلیقه افراد، متفاوت است.

برای آن‌که منظور بحث روشن‌تر انتقال یابد کمی به زبان اعداد و ارقام سخن‌گوییم. نسبت متن و حاشیه تقریباً نسبت ۴ به ۱ است. یعنی اگر طلبه چهارپنجم وقت و نیروی خود را به تحصیل و یک‌پنجم آن را به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی اختصاص دهد، اندام کلی برنامه او از تناسب خارج نشده است. از آنجاکه طلبه در سال‌های نخست، توانایی درخوری برای فعالیت‌های جانبی ندارد، طبعاً این نسبت‌ها تغییر می‌کند (مثلاً یک دهم و نه دهم). اما بر فرض آمادگی کامل طلبه، برای انواع خدمات فرهنگی و احساس موفقیت او در انجام فعالیت‌های اجتماعی، هویت صنفی او بیش از این یک‌پنجم به او اجازه حاشیه‌پردازی نمی‌دهد. تحصیل دانش دین که زیربنای مفید برنامه طلبه به شمار می‌رود، نباید در کنار امور متفرقه. که به منزله حیاط و فضای سبز ساختمان برنامه اوست. به قدری محدود شود که هنجار عمومی برنامه برهم خورد.



مسیر نصرت

بإدانت | عبدالله عصاره

بیان مشهور و صحیحی در میان فقها وجود دارد با این تقریر که علت بسیاری از احکام بر ما پوشیده است و آنچه به عنوان علت، ذکر شده عموماً حکمت احکام است که نمی‌تواند مناط استنباط باشد.


البته باید توجه داشت که فهم علت حکم برای استنباط احکام دیگر، با تحلیل و نتایج و حکمت احکام خیلی متفاوت است. فلسفهٔ جهر قرائت در نماز صبح روشن نیست ولی یکی از نتایج و آثار آن، دعوت غیرمستقیم فرزندان خانواده برای ادای نماز است. بسیاری از دستورات شریعت بلکه عموم آن‌ها، آثار و نتایج روشن اجتماعی دارند که از طریق تحلیل آن‌ها می‌توان ارادهٔ شارع و ساختارهای شریعت را در مسائل کلان اجتماعی فهمید و ذیل آن‌ها مشی کرد. برای مثال روایات فراوانی با تعابیر مختلف در باب اجتماع و ارتباط میان مؤمنین وجود دارد. روایاتی که فضیلت و ثواب غیرقابل شمارش نماز جماعت بیش از ده نفر را ذکر کرده، یا روایات فضیلت شرکت در نماز جمعه، یا روایاتی که در مورد معاشرت با همسایه وارد شده است.

از تأمل در این نحوهٔ تحریض بر ارتباط این مسئله روشن می‌شود که شارع بر اجتماع و اتصال مؤمنین باهم تأکید فراوانی دارد و مجموعهٔ این دستورات ناخودآگاه ساختارهایی اجتماعی را به وجود می‌آورد که محور آن‌ها حضور و اجتماع مردم است.

توجه به اشارات شارع و نقاطی که نشانه گرفته، سرعت سیر ما را در برنامه‌ریزی‌های کلان برای پیشبرد اهداف دین و تحقق آن‌ها بالا می‌برد.

با این زاویه نگاه، می‌توان به قلب اطمینان داد که در مسیر اقامهٔ شریعت، اتصال و اجتماع بر محور واحد حتی اگر با سختی‌ها و مشکلاتی همراه باشد، مسیر درست و منتجی است. چیزی که در مقام عمل در میان ما رایج نیست، دقیقاً به خاطر ترس از گرفتاری‌هایی که حرکت جمعی ممکن است برای رشد فردی ما ایجاد کند.

زندگی طلبگی ما در بستر تحصیل و یادگیری نحوهٔ استنباط از کتاب و سنت است و در همین ابتدای حضور ما در حوزه علمیه، این سؤال در مقابل ما قرار می‌گیرد که تحصیل دسته‌جمعی و گروهی یا فردی؟



زندگی طلبگی ما در بستر تحصیل و یادگیری نحوه استنباط از کتاب و سنت است و در همین ابتدای حضور ما در حوزه علمیه، این سؤال در مقابل ما قرار می‌گیرد که تحصیل دسته جمعی و گروهی یا فردی؟ البته با توجه به مقدماتی که گفتیم در مقام پاسخ همه تحصیل گروهی را اولویت می‌دهیم ولی آیا در ظرف تحقق نیز به آن پایبندیم؟ اینکه تحصیل گروهی در عمل اتفاق نمی‌افتد بی‌دلیل نیست، بلکه مخاطب ما وقتی بخواهد این گزینه را انتخاب کند با سؤالات و اشکالات زیادی مواجه می‌شود:

۱. تحصیل گروهی خسته‌کننده است و سرعت رشد علمی را کاهش می‌دهد.
 ۲. کسانی که استعداد بالاتری دارند مجبورند برای همراهی با جمع تأمل بیشتری داشته باشند.
 ۳. توافق و اجماع بر استاد واحد ممکن نیست و هر فردی یک سبک تدریس استاد را می‌پسندد.
 ۴. حفظ و انسجام گروه تا مدت طولانی عموماً ممکن نیست
 ۵. نظام آموزشی برمدار کار گروهی و جمعی نیست و این خودش موانعی ایجاد می‌کند
 ۶. هرکسی به یک رشته خاصی علاقه مند است.
- و سؤالات و شبهات بسیاری از این دست که قدرت دارند جمع‌های منسجم را منهدم کند یا فرد را از همراهی با جمع منصرف کند.
- همین سؤالات با غلظت و تنوع بیشتری در مورد تشکیلاتی که بعد از دوره تحصیلی یا حین آن، مأموریتی را برای خودش برگزیده وجود دارد. تعارضات منافع فردی با منافع جمع، اخلاق و روحیات متفاوت اعضای گروه، تحت الشعاع قرار گرفتن استعدادهاى فرد در دل جمع، مخالف بودن با برخی تصمیمات جمع و ...
- اگر واقعاً چنین اشکالاتی متوجه جمع و گروه است چه اصراری بر این کار وجود دارد؟ به نظر می‌رسد چند دسته پاسخ برای این سؤالات وجود دارد.
- می‌توان به همه این سؤالات با توجه به مأموریت و هدف طلبگی و اصولاً رسالت حوزه علمیه پاسخ داد. ما در حوزه علمیه قصد داریم چه باری را از دوش انقلاب برداریم؟ اگر مأموریت ما در راستای نصرت به انقلاب و پر کردن جاهای خالی است، این مأموریت به صورت انفرادی بهتر محقق می‌شود یا به صورت جمعی؟ اصولاً هدف ما از تحصیل در حوزه رشد خودمان است یا تحقق هدف و مأموریت؟



روشن است که حل مشکلات پیچیده اجتماعی امروز ما جز با اراده‌های جمعی و مترکام ممکن نیست. لذا از زاویه مأموریتی، بر فرض که مشکلات پیش‌گفته در زندگی تشکیلاتی وجود داشته باشد چاره‌ای از آن نیست.

پاسخ دیگر نیز این است که اصولاً تعریفی که از رشد علمی داریم ممکن است ما را به اشتباه بیندازد. شاید بتوان مسئله رشد فردی را به‌گونه‌ای تعریف کرد که بدون وجود جمع و تشکیلات امکان تحقق آن وجود نداشته باشد. به نظر می‌رسد اینجا ما با یک اشتباه محاسباتی روبرو هستیم. مهم است که ابعاد رشد یک طلبه را بشناسیم تا بر اساس آن قضاوت کنیم که روند تحقق آن در دل جمع بهتر محقق می‌شود یا با حرکت فردی. البته البته بحثی طویل‌الذیل و دامنه‌داری است. شاید توجه دادن به این جمله بسیار مهم حضرت امام در منشور روحانیت ما را در این نوشته کوتاه از استدلال‌ها و مقدمه‌چینی‌های فراوان مستغنی کند:

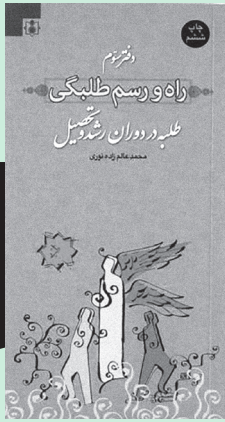
«یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که درخور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد».

حضرت امام قدرت و تدبیر اداره یک کشور اسلامی یا غیر اسلامی جزو هویت یک مجتهد است و سؤال مهم این است که در حین تحصیل و زندگی طلبگی چه زمانی این قدرت در ما بروز و ظهور میابد و چنین توانایی را به دست می‌آوریم.

همان‌طور که گفتیم بسیاری از شبهات و اشکالاتی که ما را از حیات تشکیلاتی و جمعی محروم می‌کند، اشتباه محاسباتی پیرامون آینده طلبگی و مأموریت ماست. تصویری که از آینده خود داریم تصویر فردی است که علمیت خوبی در ناحیه فقه، اصول و فلسفه پیدا کرده و مسائل روز را هم کاملاً اطلاع دارد. و هر آنچه متناسب با این هدف نیست مانع و رادع محسوب می‌شود. در صورتی حسب فرمایش حضرت امام ماهیت اجتهاد در این زمانه با قدرت و تدبیر و اداره ممزوج است.

پس حتماً بخشی از رشد تحصیلی و اجتهادی ما در نحوه مواجهه با سلیقه‌ها و استعداد‌های مختلف در حرکت جمعی، همراهی با آن‌ها، یادگرفتن زاویه نگاه‌های مختلف افراد تشکیلات و بهره‌مند شدن از آن‌ها، تاب‌آوری در مقابل اخلاقیات و روحیات متفاوت اعضای تشکیلات، تحمل حرکت به‌ظاهر آهسته جمع و بسیاری ویژگی‌های دیگر زندگی جمعی است.

مهم است که ابعاد رشد یک طلبه را بشناسیم تا بر اساس آن قضاوت کنیم که روند تحقق آن در دل جمع بهتر محقق می‌شود یا با حرکت فردی.



من و کتاب | محمدرضا آقا زاده

راه و رسم طلبگی

امامت جامعه که جایگاه اصلی طلبه و جامعه‌ی روحانیت می‌باشد، آن‌چنان خطیر و بزرگ است که برای انجام وظیفه‌ی صحیح، نیاز به فهم صحیح و درستی از دین وجود دارد و این نیاز از طریق مسیر طولانی تحصیل طلبگی در حوزه‌های علمیه پیگیری می‌شود. طلبه پس از طی کردن این مسیر، خود را در معرض امامت جامعه با همه‌ی ابعاد و جوانب خود، یعنی فهم مشکلات مردم از خرد تا کلان اجتماعی و یافتن پاسخ صحیح از منابع دینی برای رفع آن مشکلات به کمک همان مردم می‌بیند. در واقع نگاه طلبه به جایگاه خودش نسبت به مردم، به گونه‌ایست که خود را واسطی می‌بیند که باید تلاش کند تا جوابی درخور، برای مشکلات و موانع مردم بیابد و آن‌ها را رفع کند تا بتواند با کمک همان مردم، اهداف دینی را در بستر جامعه رقم بزند.

طبیعتاً بین دوران رشد و جایگاه امامت جامعه یعنی دوران خدمت به مردم، یک نسبت تقدم و تأخری وجود دارد. این تقدم به گونه‌ایست که دوران کسب و فهم معارف دینی و به دست آوردن توانایی لازم برای خدمت، متقدم بر دوران خدمت و راهبری جامعه است. البته نسبت این دو دوران به گونه‌ای نیست که با شروع یکی، به هیچ عنوان به دیگری پرداخته نشود.

که اگر این نسبت به درستی برقرار نشود، اولین ثمره آن، هدر رفتن استعداد طلبه است که به دنبال آن آسیب‌های فراوانی در سه حوزه‌ی مختلف، فردی، اجتماعی و درون حوزوی ایجاد می‌شود.

کتاب راه و رسم طلبگی (طلبه در دوران رشد و تحصیل) که به قلم استاد توانا جناب حجت الاسلام والمسلمین عالم زاده نوری به رشته تحریر درآمده و توسط انتشارات ولاء منتشر شده است، طلبه را در برنامه‌ریزی جامع که شامل رشد علمی، معنوی، اخلاقی، اجتماعی، هنری، جسمی، و صنفی است و ترسیم الگوی متوازن بین دوران رشد و خدمت یاری می‌رساند. برای دانلود کتاب می‌توانید به سایت خانه طلاب جوان به نشانی khanetolab.ir مراجعه نمایید.

حجت الاسلام و

المسلمین دکتر هادی رضایی

شورکی، مشاور و مدیر برنامه ریزی و

نظارت حوزه های علمیه می باشند،

در ادامه گفتگوی اختصاصی نشریه

عهد با ایشان را می خوانید

حل معمای رشد و خدمت

🔗 **عهد: مهمترین ابعدی که طلاب برای رشد باید در نظر داشته باشند چه چیزهایی هستند؟**

وقتی ما می‌گوییم «ابعاد رشد یک طلبه» منظورمان چند چیز است: بُعد اول قطعاً بُعد تهذیبی است. برنامه‌هایی که طلبه و حوزه طراحی می‌کند تا حد زیادی ناظر بر این بُعد است؛ مثل برنامه‌های معنوی روزانه، درس اخلاق، استاد سیر و سلوک و... بُعد تهذیبی، از ابعاد جدی طلبه است. چراکه به فرموده حضرت آقا، روحانیت مسئول معنویت مردم است. شما نمی‌توانید طلبه‌ای را پیدا کنید که این بُعد خودش را تقویت نکرده باشد و حالا بخواهد کاری کند که این حرف حضرت آقا روی زمین نماند.

بُعد دوم بعد علمی و معرفتی است. نیاز طلبه به این بُعد خیلی واضح و روشن است. اصلاً فضای علمی که در حوزه وجود دارد ناظر بر این بُعد طراحی شده است.

بُعد دیگری را هم حضرت آقا به عنوان بُعد سوم در سخنرانی‌هایشان بیان می‌دارند که طلبه یک بال علم دارد و یک بال تقوا، و یک بُعد تحت عنوان «بصیرت». این بُعد هم در حال حاضر بسیار جدی است و باید روی آن کار شود. گاهی دو بُعد علمی و معنوی پرورش داده می‌شوند؛ اما چون بُعد بصیرتی رشد داده نمی‌شود، آن دو بُعد در مسیر و راستای خدمت به دشمن خرج می‌شود.

چهارمین بُعد، بعد شخصیتی است. طلاب ما باید نسبت به مسأله ویژگی‌های شخصیتی‌شان



رشد کنند. یک طلبه، همچنان که روی بُعد علمی خودش کار می‌کند، روی ابعاد شخصیتی هم باید کار جدی انجام دهد. طلاب ما وقتی متأهل می‌شوند، این بُعد شخصیتی خیلی خودش را نشان می‌دهد. به عنوان مثال خانمش می‌گوید این از نظر تهذیبی خوب است؛ آدم باسوادى هم هست؛ ولی ابراز محبت بلد نیست! وقتی ما ویژگی‌های شخصیتی این طلبه را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم پر از محبت است؛ ولی روی این بعدش کار نشده. خشک و زمخت به نظر می‌رسد. برای همین، در خانواده‌اش، در تربیت فرزندش و... گیر می‌کند.

عهد: چرا ما نمی‌توانیم بین دوره‌های مختلف زندگی طلبگی خودمان هماهنگی ایجاد کنیم؟ (نمی‌توانیم در حین خدمت درس بخوانیم و در حین درس خدمات اجتماعی داشته باشیم)

شما خدمت را چه چیزی تعریف می‌کنید؟ این از جاهایی است که بر اساس یک ارتکاز کلی مقدمه چینی می‌شود؛ بعد به نتیجه اشتباه می‌رسد. ما وقتی می‌گوییم خدمت، یعنی طلبه در یکی از حدود ۲۶۰ کار ویژه و شأن روحانیت کار کند؛ به این می‌گوییم خدمت. الآن فضا این‌گونه نیست که بگوییم طلبه فقط اگر مبلغ یا امام جماعت بود، در حال خدمت کردن است. نکته دوم، مسئله رشد است. رشد به چه معناست؟ یکی از ویژگی‌های رشد، تشکیکی بودن است؛ یعنی یک اصل تدریج روی آن حاکم است. این طور نیست که یک طلبه از پایه یک تا دو، یک‌دفعه یک تحول بزرگ پیدا کند. این سال‌ها طول می‌کشد. خیلی از طلبه‌ها این را در نظر نمی‌گیرند و در امام و حضرت آقا، این اصل تدریج را نمی‌بینند. فکر می‌کنند امام یک شبه این طور شده است، یا نهایتاً در چهار-پنج سال، این اتفاق برایش افتاده است. این یکی از خطاهای راهبردی ما نسبت به الگوبرداری از امام، آقا و بزرگان است که سبب می‌شود ما دچار افراط شویم. ویژگی دوم رشد این است که رشد به حسب هرکسی فرق می‌کند. یکی از اتفاقاتی که اینجا می‌افتد این است که طلاب در رشد، خودشان را با طلاب دیگر مقایسه می‌کنند و شاقولشان طلاب دیگر می‌شود. درحالی‌که ملاک رشد، استعداد و تلاش و ویژگی‌های خود شخص است. خود شخص و ویژگی‌های شخصی‌اش را باید در نظر بگیریم. باید ببینیم چه چیزی به او داده‌ایم و چه قدر رشد کرده است. بعضی از طلبه‌ها موانع شخصی، شرایط خانوادگی، استعدادهای هوشی و شخصیتی‌شان را در نظر نمی‌گیرند. این مسئله‌ای جدی است که بدانیم رشد به حسب هرکسی فرق دارد.

مسئله سوم این است که حالا این رشد یعنی چه؟ وقتی ما می‌گوییم یک طلبه بر اساس اصل تدریج و آن نکات دیگر رشد کرده، یعنی چه؟ ما به طلبه‌ای می‌گوییم رشد کرده، که در همه چهار بعد علمی، معنوی، بصیرتی و شخصیتی متناسب با نِعَم و ویژگی‌هایی که خداوند به او داده، متعادل و باهم رشد کند. ولی اکثر طلبه‌ها خدمت را فقط متعارض بُعد علمی می‌دانند؛ این هم اشتباه است. اگر بخواهیم بگوییم طلبه باید تعارض را با چه چیزی جمع کند؛ پاسخ



آن است که باید رشد در همه آن چهار بعد را با مسئله خدمت جمع کند؛ نه فقط یک بعد را. بنابراین، سؤال می‌شود اینکه آیا تعارضی بین رشد به صورت جامع و خدمت وجود دارد یا خیر؟ و اگر دارد، باید چه کار کرد؟ باز کردن این مسأله ضروری بود، چون اکثر طلبه‌ها وقتی می‌گوئیم «رشد» فقط رشد علمی در ذهنشان است. نباید این طور باشد.

قبل از این‌که من به این سؤال جواب بدهم، طرف دیگرش را هم باید بگویم؛ اینکه اگر واقعاً تعارضی بین خدمت و رشد وجود داشته باشد و طلبه نتواند این تعارض را حل کرده و بینشان جمع کند، سه اتفاق بد می‌افتد. اولین اتفاق این‌که حال طلبه بد است. انگیزه و نشاط و دل‌آرامی و شور او مورد خدشه واقع می‌شود. انگیزه، یک پارامتر اصلی در رشد است. اگر تعارض به وجود بیاید، این پارامتر از بین می‌رود یا کم می‌شود.

دومین مسأله این است که اگر کسی رشد و خدمتش متوازن باشد، خروجی دارد. بارها پیش آمده که برای دوستانی برنامه‌ریزی کرده‌ایم که بتوانند این دو موضوع را با هم جمع کنند؛ آن وقت این شخص، حتی در همان پایه دو خروجی علمی دارد؛ کتاب دارد. در پایه چهار، خروجی اجرایی دارد. طلبه‌ای هم داریم که الان پانزده سال از دروس سطوحش گذشته است؛ اما هیچ خروجی‌ای در او نمی‌بینید. ملتبس شده، معمم شده، درس خوانده؛ اما نه خروجی علمی در او می‌بینید، نه خروجی اجرایی، نه حتی خروجی تهذیبی.

سومین مسأله این است که این شخص، احساس مفید بودن می‌کند. بسیاری از طلبه‌ها وقتی می‌آیند و می‌گویند: «ما اصلاً چه فایده‌ای داریم؟!» و با همه استعداد و هوششان به یک پوچی رسیده‌اند، به این دلیل است که نتوانسته‌اند بین این دو امر توازن ایجاد کنند.

خب حالا جواب سؤال ایشان واقعاً چه می‌شود؟ این تعارض بین رشد و خدمت را ما باید چه طور جمع کنیم؟

نکته اول این است که رشد بدون خدمت اصلاً محقق نمی‌شود. اصلاً ما چیزی به نام رشد در خلأ نداریم. ما یک فضای رشد داریم و یک فضای عمل. عین یک فضا است. دائماً روی همدیگر تأثیر می‌گذارند و شخص را بالا می‌برند. رشد بدون ارتباط با عرصه خدمت، ابتر است. ما اسم آن را رشد گلخانه‌ای می‌گذاریم. این خیلی خطرناک است. مثلاً می‌گویند: آقا بگذار من ده سال درس بخوانم؛ بعد وارد جامعه می‌شوم، مثل زوروی می‌آیم و گن فیکون می‌کنم! چنین چیزی اصلاً نمی‌شود.

نکته دوم این است که در هر چهار بعدی که ما عرض کردیم (بعد شخصیت، بعد علم، بعد معنویت و بعد بصیرت) شما باید در محیط اجتماعی حضور داشته باشید. از همان پایه یک هم باید حضور داشته باشید؛ اما ملاک آن از حیث نسبیت چیست؟ چون ما یک وقت و بیش از همین ۲۴ ساعت را که نداریم. در این ۲۴ ساعت که می‌خواهیم کار کنیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ نظریه نسبیت به نظر من اشتباه است.



الگوی نسبیت که می‌گوید پایه یک این درصد، پایه دو این درصد و... به تدریج، سهم علمی پایین بیاید و سهم خدمت بالا برود، به نظر من نظریه کاملی نیست. نظریه درست، نظریه تکلیف‌گرایی است. حل معمای خدمت و رشد، با تکلیف‌گرایی اتفاق می‌افتد؛ یعنی وقتی طلبه پایه یک را تحویل گرفتیم، به جای این‌که یک سری چیزها به او یاد بدهیم، اولین چیزی که باید به او یاد می‌دهیم، این باشد که: تو (از نظر نگرشی) باید تکلیف‌گرا باشی. دیگر برای او بین خدمت و رشد، تعارض ایجاد نمی‌شود. خود تکلیف، رشد آور است. کسی که روی تکلیف پیش برود، تکویناً رشد می‌کند.

امام و مرحوم آیت‌الله مرعشی هم مباحثه و هم کلاس بوده‌اند. این‌ها قبل از نماز صبح، کلاس و مباحثه داشته‌اند. آقای مرعشی می‌فرماید: جلسه‌ای نبود که استاد «بسم‌الله» بگوید و آقا روح‌الله ننشسته باشد. در نظم‌ش از همان اول، خیلی مقید به کلاس و درس و بحث بود. یک روز که داشتیم با هم می‌رفتیم؛ باید از رودخانه می‌آمدیم. حضرت امام گفت: فلانی شما برو. من امروز دیر می‌آیم سر کلاس. ببینید کسی که منظم است و هیچ‌کس از او تأخیر ندیده، می‌گوید: من امروز دیر می‌آیم سر کلاس! بعد دیدم امام رفت لب رودخانه و کنار یک پیرزنی نشست و شروع کرد به لباس شستن! بعد فهمیده بود وضعیت معیشتی او مشکل دارد؛ خانه آن‌ها را پیدا می‌کند و یک همراهی مالی و معیشتی هم انجام می‌دهد. چه چیزی است که به امام می‌گوید: الان کلاس را به تأخیر بینداز؟ او دارد یک تشخیصی می‌دهد.

بنابراین اگر این نظریه تکلیف‌گرایی را از پایه یک، در بین طلبه‌ها جا بیندازیم، اصلاً دیگر این سؤال [تعارض رشد و خدمت] برای آن‌ها پیش نمی‌آید. این‌هایی که بر اساس تکلیف‌گرایی پیش می‌روند، رشد‌های سریعی دارند. خدمات خوبی هم انجام می‌دهند. خود حضرت امام، خود حضرت آقا، مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای مرعشی، شیخ انصاری، احوالاتشان را که مطالعه می‌کنید، می‌بینید چنین تجربه‌هایی داشته‌اند. اصلاً خود حضرت آقا می‌گویند: من این موفقیت‌هایی که دارم برای آن سه ماهی است که تشخیص دادم بروم مشهد و به پدر نایینایم کمک کنم.

عهد: آیا در حوزه علمیه برای رشد دادن طلبه در ابعادی که فرمودید، کمبودهایی وجود دارد؟

بله. ببینید حوزه گام‌های خوبی برداشته؛ من اول، این طرفش را بگویم؛ بعد آن چالش‌هایمان را بگویم. یکی اینکه حوزه قوی‌ترین نهاد علمی در کشور است که مسئله تهذیب برای آن بسیار پررنگ است. در نهادهای دیگر مثل دانشگاه، (در بُعد تهذیب) به این صورت و با این قوت نداریم.

ویژگی مثبت دومی که فضای حوزوی دارد، این است که حوزه خارج از این چند تا نظامی که دارد (نظام قدیم، نظام جدید، سفیران و...) آمده درختواره رشته‌ها را طراحی کرده است.

درختواره مهارت‌ها را طراحی کرده و شروع کرده‌اند به اجرا؛ یعنی یک زمینه خوبی در فضای [علمی ایجاد شده و] دارند رشد می‌دهند.

نکته سوم این است که حوزه، مسیرهای بصیرتی را باز کرده است. الآن شما نمی‌بینید که یک طلبه حوزه نظر نداشته باشد. جیغ نزند؛ راهکار ندهد؛ در مسائل اجتماعی و... این فضا قبلاً نبوده است. هنوز هم در بعضی از کشورها نیست.

پس حوزه بعد از انقلاب با همه ضعف‌هایی که دارد، در زمینه‌های علمی، معنوی، بصیرتی و شخصیتی (که الآن ما در حدود پانزده استان مرکز مشاوره داریم) وروده‌های خیلی خوبی کرده است. اما در طرف دیگر، ما برای رشد طلاب چند خلأ داریم.

اولین مشکل این است که یک فرآیند منسجم صفر تا صد که طلبه واردش شود و این ابعاد را به صورت منسجم و یکپارچه و علمی رشد دهد، نداریم؛ یعنی اگر شما طلبه پایه یک را ببری مدرسه X یا مدرسه Y فرق می‌کند. یک نظام نداریم. مثلاً در بُعد آموزشی، همه مدارس، یکی هستند؛ ولی نظام جامع رشد نداریم که همه یکپارچه شود. اینجا سلاقی و علایق دخالت می‌کند. این یکی از آسیب‌هاست که ما داریم روی آن کار می‌کنیم تا بتوانیم این آسیب را برای رشد طلبه‌ها رفع کنیم.

مشکل دوم اینکه چرخه ورود، تربیت و خروج حوزه، معیوب است. فرض کنید سالیانه ۴۰۰۰ طلبه وارد می‌شوند؛ اما ۴۰۰۰ طلبه خارج نمی‌شوند! این وسط هم چرخه معیوب است (که گفتم سیستم یکپارچه نیست). این باعث می‌شود که این چرخه معیوب، نتواند به نظام به خوبی خدمت کند. این خیلی نکته مهمی است. ما ورودی مان با خروجی مان با این پروسه باید بسازد.

مسئله بعدی این است که ما باید عواملی انسانی مان در این زمینه را تقویت کنیم. محور همه این رشدها استاد است؛ حتی مدیر هم نیست. این چند هزار استادی که داریم، باید طلبه را در بُعد علمی، در بعد معنوی، در بعد شخصیتی و در بعد بصیرتی ارتقاء دهند. گلوگاه رشد، استاد است؛ پس اساتید حوزه باید در این زمینه، بیشتر توانمند شوند.

انتقادات و پیشنهادات خود را از طریق آی دی @gohari_67 در پیام رسان ای‌تا ما در میان بگذارید

«عهد» قلم‌های شما را به یاری می‌خواند. «عهد» دست‌های شما را برای توزیع جبهه‌ای، به یاری می‌خواند.



بارکد
نرم افزار
نشریه عهد

تلفن تحریریه: ۰۲۵۳۲۶۰۳۶۷۷

رایانامه: ahd.magazine@chmail.ir

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۸۷۷۷۱۱۰۱۱۴

@khanetolab

